

قرآن، معجزه‌ی جاویدان اسلام در تمام اعصار

در روز میلاد مسعود دخت گرامی پیامبر خاتم، فاطمه زهرا علیها السلام برابر با بیستم جمادی‌الآخره‌ی سال ۱۴۳۰ هـ ق و ۲۴ خرداد ۱۳۸۸ هـ ش، پژوهشکده‌ی علوم و معارف قرآن علامه طباطبایی به وسیله‌ی تولید محترم آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام افتتاح شد. تولید محترم آستانه، هدف از تأسیس این مرکز را تولید و توزیع جهانی تفسیر قرآن، با محوریت تفسیر المیزان و پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات در زمینه‌ی قرآن کریم اعلام کرد و ضمن تجلیل از خدمات علامه طباطبایی، در زمینه‌ی قرآن و تفسیر و وارد کردن آن به متن علوم حوزه با روشی بدیع و تازه و بهره‌گیری از قرآن و عترت، از سیاست‌های اصلی پژوهشکده، تربیت مفسر و محقق و استاد تفسیر قرآن دانست و اعلام کرد که بازنویسی و استخراج منابع و روش معرفتی تفسیر المیزان و انتشار تفسیرهای ساده و ویژه‌ی نسل جوان و دانشجویان را در برنامه‌های خود قرار داده است. سپس همایش با سخنرانی آیه الله سبحانی پایان پذیرفت. اینک متن سخنرانی معظم له تقدیم خوانندگان محترم می‌شود:

حقانیت آن باشد. اگر پیامبران پیشین
دارای چنین امتیازی نبودند به خاطر این

آیین جاودان، به معجزه‌ی جاودان
نیاز دارد تا در هر زمان بتواند گواه بر

بنابراین، خدا، قرآن را بر پیامبر تلاوت کرد و او آن را به خاطر سپرد. آنگاه مفاهیم و حقایق آن را برای او بیان ساخت و در پایان، گردآوری و مصونیت آن را از تحریف نیز برعهده گرفت.

از آیه‌ی دیگر استفاده می‌شود که بهره‌گیری از حقایق قرآنی در گرو دو چیز است:

۱. حقایق قرآنی به وسیله‌ی پیامبر ﷺ بیان گردد؛

۲. مردم درباره‌ی آن تعقل و تفکر کنند؛

چنان که می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^(۱) «ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا آن‌چه که برای مردم نازل شده است بیان کنید؛ باشد که آن‌ها به فکر فرو روند».

جمله‌ی ﴿لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾ حاکی از آن است که قرآن، نیاز به بیان پیامبر ﷺ دارد. زیرا جمله‌ی «لَتُبَيِّنَ» غیر از «لتقرأ» است؛ یعنی پیامبر ﷺ علاوه بر تلاوت

است که آیین آنان موقت بود و جاودانه نبود؛ در حالی که آیین اسلام، آیین خاتم تا روز رستاخیز، باقی و پایدار است. از این لحاظ، باید علاوه بر معجزات موقت که در جای خود به ثبوت رسیده است، دارای گواه ثابت و پایدار باشد که در تمام اعصار و قرون، مانند خورشید بدرخشد و گواه بر حقانیت خویش باشد.

از این جهت، رسالت رسول خدا، با معجزه‌ی جاودانی مثل قرآن همراه گردید که در هر زمان، مردم را بر تحدی و مقابله دعوت می‌کند و عجز جهانیان را نشانه‌ی ارتباط خود با عالم بالا می‌داند که این معجزه‌ی درخشان را در اختیار او نهاده است و اگر کار بشری بود، معارضه‌ی با آن در طول این قرون، امکان‌پذیر بود.

آیات قرآنی حاکی است که خدا سه مطلب را تعهد کرده است:

۱. جمع و گردآوری آن: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ﴾؛

۲. قرائت آن: ﴿وَقْرآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قْرآنَهُ﴾؛

۳. بیان آن: ﴿ثُمَّ إِنْ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾؛

۱. سوره نحل، آیه ۴۴.

صحیح، باید معارف آن را بشکافد؛ هم‌چنان که جمله‌ی «لَعَلَّهْم یَتَفَكَّرُونَ» حاکی از آن است که پس از پایان‌پذیری وظیفه‌ی وحی، تعقل و تفکر مردم، پایه‌ی دوم برای بهره‌گیری از این کتاب آسمانی است.

اکنون بینیم امت، چه مقدار از بیان پیامبر ﷺ درباره‌ی قرآن را حفظ کردند.

از نظر مؤلفان علوم قرآنی، مجموع روایاتی که اهل سنت به صورت مسند، از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند از ۳۵ حدیث تجاوز نمی‌کند و جلال‌الدین سیوطی مجموع این روایات مسند را در «الدر المنثور» گردآورده است.^(۱) با این که آنان مدّعی اسناد این روایات به پیامبر ﷺ هستند، برخی از این روایات با موازین شیعی، قابل‌پذیرش نیست؛ مثلاً در تفسیر آیه «لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا

الحسنى و زیادة» صهیب از رسول خدا ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود: آن‌گاه که بهشتیان وارد بهشت و

دوزخیان وارد دوزخ شدند، منادیان اهل بهشت را صدا می‌زنند و می‌گویند: شما در پیشگاه خدا وعده‌ای دارید که باید

انجام بگیرد. بهشتیان می‌گویند: آن چیست؟ ما که به بهشت آمده‌ایم. در آن هنگام، حجاب برطرف می‌شود و به خدا می‌نگرند. زیرا به خدا سوگند! چیزی برای آنان محبوب‌تر از نگاه به خدا نمی‌باشد.^(۲)

این روایت، «زیاده» را به معنی نگریستن به خداوند تفسیر کرده است در حالی که معنای روشن‌تری دارد و آن این‌که خدا می‌فرماید: برای نیکوکاران پاداش نیکو هست و احیاناً بیش از استحقاق به آنان پرداخت می‌شود و مقصود از «زیاده»، فزون بر استحقاق است.

مسئلاً با این ۳۵ روایت نمی‌توان مجملات، و معارف قرآن را بازگو کرد. اکنون بینیم روایات دیگر که به صورت مسند نقل نشده است، چگونه است.

۵۴۲ حدیث موقوف

ابن حجر در فتح الباری نقل کرده است که بخاری در صحیح خود در تفسیر

۱. ج ۹، ص ۴۰۱-۴۰۳.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۰۵ و اتقان، ج ۲، ص ۱۹۵.

آیات قرآن، ۵۴۸ حدیث از صحابه در تفسیر قرآن نقل کرده است که همگی، حالت «موقوف» دارند؛ یعنی سلسله سند تا «صحابی» پیش رفته و از آن جا به پیامبر نسبت داده نشده است، لذا مسلم، در صحیح خود، بسیاری از این احادیث را نیاورده است. چون معتقد است که این‌ها «مسند» نبوده، «موقوف» هستند و ارزش حدیث مسند را ندارند.

۵۴۸ اثر از صحابه

بنابراین، آنچه که می‌توان به صورت قطعی به رسول خدانسبت داد، همان ۳۵ حدیث است که قبلاً یادآور شدیم. زیرا انتساب قسمت دوم ۵۴۸ حدیث، به رسول خدا جای تردید است. و قسمت سوم که ارتباطی به پیامبر ندارد. (۱)

این تاریخ حدیث در عصر صحابه است.

دوران تابعان

در عصر تابعان، سه مدرسه‌ی تفسیری پدید آمد؛ آن هم در سه شهر، مکه‌ی مکرمه و مدینه‌ی منوره در

حجاز و کوفه در عراق. شاگردن ابن عباس، گرداننده‌ی این مدرسه در مکه بودند؛ هم‌چنان که شاگردان عبدالله بن مسعود، پایه‌گذاران این مکتب در کوفه بودند. و علمای مدینه نیز در آن شهر، استادان تفسیر بودند، ولی در این دوره از تفاسیر، «اسرائیلیات» به میان مسلمانان راه یافت؛ مثلاً تفسیر مجاهد، غالباً بر اسرائیلیات تکیه کرده و بیشترین آن‌ها راجع به دوران حیات حضرت موسی و سلیمان است.

در این جا سؤال مطرح می‌شود: با این که قرآن، کتاب‌های پیشینیان را تحریف شده دانست و گفت که احبار و رهبان در آن دست برده‌اند، پس چرا تابعان از آنان روایت نقل کردند؟

شاید علت آن، همان حدیثی است که تجاری از رسول خدا نقل کرده است که فرمود: «بلغوا عنی ولو آیه وحدثوا عن بنی اسرائیل ولا حرج ومن کذب علی متعمداً فلیتیوا مقعده من النار». (۲)

۱. فتح الباری:...

۲. صحیح بخاری، کتاب احادیث الانبیاء، حدیث ۳۴۶۱.

«سخنان مرا به گوش دیگران برسانید؛ هر چند با تلاوت یک آیه. از بنی اسرائیل هر چه شنیدند نقل کنید و مشکلی نیست و هر کس بر من عمداً دروغ ببندد، جای خود را در دوزخ آماده بداند».

راوی این حدیث در صحیح بخاری، عبدالله بن عمرو بن عاص است و او در جنگ یرموک دو گونی بزرگ از نوشته‌های اهل کتاب به دست آورد و مطالب آن‌ها را در میان مردم پخش کرد و یکی از منابع اسرائیلیات همین شخص است که خبر یاد شده را دست‌آویز قرار داده و آن‌ها را منتشر کرده است.

چگونه می‌توان گفت که رسول خدا ﷺ فرموده است از بنی اسرائیل بی قید و شرط روایت نقل کنید؛ در حالی که آن‌ها نه تقوای نفسانی داشتند، نه تقوای در زبان؟! تا این جا ما سیر تفسیر را در عصر

صحابه و تابعان نقل کردیم، اما تبیین سیر تفسیر در میان پیروان اهل بیت علیهم السلام و عنایت محدثان شیعه به احادیث رسول خدا و خلفای وی به وقت دیگر موکول می‌شود. الآن لازم است شیوه‌ی

تفسیر قرآن را یادآور شویم. ما در کتاب «المناهج التفسیریة» شیوه‌ی تفسیر قرآن را بیان کرده‌ایم. اینک، بخشی از آن را در این‌جا می‌آوریم:

۱. تفسیر قرآن به قرآن

از آن‌جا که قرآن قسمتی از معارف و قصص را به مناسبت‌هایی تکرار می‌کند، می‌توان نقاط ابهام برخی از آیات را با آیات دیگر، برطرف کرد؛ مثلاً قرآن مجید درباره‌ی قوم لوط می‌فرماید: ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فِسَاءً مَطَرِ الْمُنذِرِينَ﴾^(۱).

«بارانی بر آن‌ها فرستادیم؛ چه بد بارانی بود برای بیم داده شدگان». در ابتدا تصور می‌شود که آنان به وسیله‌ی باران نابوده شده‌اند؛ در حالی که آیه‌ی دیگر این ابهام را رفع می‌کند و می‌رساند که آنان به وسیله‌ی سنگ‌باران نابوده شده‌اند؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ﴾^(۲).

«بارانی از سنگ بر آن‌ها فرو

۱. سوره‌ی شعراء، آیه‌ی ۱۷۳.

۲. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۷۴.

ریختیم».

از تفسیر قرآن با قرآن نباید در شگفت بود. زیرا قرآن خود را بیان‌گر همه چیز معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾. (۱)

«قرآن را بر تو فرو فرستادیم که بیان‌گر همه چیز است».

اکنون می‌پرسیم: کتابی که بیان‌گر همه چیز است، نباید بیان‌گر مبهمات خویش نیز باشد؟ به تعبیر علامه طباطبایی در مقدمه‌ی «المیزان» «و حاشا أن یکون القرآن تیبیاناً لِّکُلِّ شَیْءٍ وَلَا یكون تیبیاناً لِنفسه؛ منزّه است قرآن از این که مبین هر چیزی باشد، اما روشن‌گر خویش نباشد».

خداوند در آیه‌ای قرآن را به سه چیز توصیف کرده است: «بینات»، «فرقان»، «هدی»:

﴿شهر رمضان الذی أنزل فیہ القرآن هدی للناس و بیّنات من الهدی والفرقان﴾. (۲)

«ماه رمضان که در آن قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و جداسازی حق و باطل است، نازل شده

است».

در آیه‌ای دیگر قرآن را نور می‌خواند: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾. (۳)
البته تفسیر قرآن به قرآن به این معنا نیست که از حدیث رسول خدا و امامان معصوم بی‌نیاز باشیم. زیرا در تبیین مجملات قرآن که غالباً در عبادات است و هم‌چنین مطلقات قرآن که قیود و شروط آن‌ها در حدیث آمده است، قطعاً نیاز هست.

تفسیر قرآن به قرآن به معنای اصالة القرآنی یا اکتفای به قرآن و گفتن «حسبنا کتاب الله» نمی‌باشد.

۲. تفسیر قرآن در پرتو احادیث صحیح

راه دیگر برای تفسیر بخشی از آیات قرآن، رجوع به احادیث صحیح است و در آغاز سخن، تعداد روایاتی را که اهل سنت مستقیماً از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند، یادآور شدیم و آن ۳۵ حدیث است؛ در حالی که مطالبی که در کتب

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۸۹.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۵.

۳. سوری نساء، آیه‌ی ۱۷۴.

تفسیر به نام «اثر» نقل شده است قطعاً از رسول خدا نیست و آنچه که به صورت «حدیث» ذکر شده، به ظاهر «موقوف» است؛ هر چند برخی مدعی هستند قسمت اعظم آن‌ها در واقع به رسول خدا ﷺ می‌رسد، اما پیروان اهل بیت ﷺ علاوه بر روایاتی که از رسول خدا ﷺ نقل می‌کنند به حکم حدیث «ثقلین»، روایات صادقین را به سان روایت رسول خدا ﷺ دانسته و به وسیله‌ی آن‌ها رفع ابهام می‌کنند.

بخشی از این احادیث در «کتب اربعه» و بخشی دیگر در تفسیر علی بن ابراهیم و برخی دیگر در «تفسیر نعمانی» وجود دارد، ولی مجموع این روایات در کتاب شریف «البرهان فی تفسیر القرآن»، نگارش سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۷ و کتاب «نورالثقلین»،

نگارش علامه حویزی گرد آمده است.

نظریه‌ی علامه طباطبایی در احادیث تفسیری

استاد بزرگوار، علامه طباطبایی درباره‌ی روایات تفسیری نظر خاصی داشت و معتقد بود بسیاری از این

احادیث، جنبه‌ی تعلیمی و آموزشی دارند، نه تعبیدی؛ به این معنا که امام ﷺ مفاد حدیث را از خود آیه استفاده و بیان نموده است؛ مثلاً زراره از امام سؤال کرد: چرا مسح بر همه‌ی سر لازم نیست؟ امام گفت: «لمکان الباء»؛ یعنی حرف «ب» در آیه‌ی ﴿بِرؤوسکم﴾ برای تبعیض است و گرنه فعل «امسحوا» متعدی است و نیازی به «با» ندارد.

همان طوری که در این مورد، امام ﷺ از موضع معلّمی سخن گفته، نه از موضع امامت و آگاهی از غیب؛ در غالب روایات نیز این مطلب حاکم است، پس حضرات معصومین ﷺ، مفاهیم عالی را از جمله ومفردات آیات، استخراج کرده و بیان فرموده‌اند.

از این جاست که می‌بینیم ایشان دو نوع تفسیر نوشته است:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن که در دست‌رس همه است؛

۲. البیان فی تفسیر القرآن؛

در حقیقت کتاب دوم تفسیر قرآن نیست، بلکه روایاتی را که پیرامون آیه وارد شده است، توضیح داده و دلالت آیه را بر مفاد آن‌ها روشن کرده است.

انگیزه‌ی او از نگارش کتاب دوم این بود که شخصی در تبریز که مدعی تفسیر قرآن بود، بسیاری از این روایات را رد می‌کرد و ایشان کوشش نمود با نگارش این کتاب، پاسخ علمی دهد و یادآور شود که ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام از کجای آیه، به این معنا دست یافته‌اند.

کتاب دوم، اخیراً به زیور طبع آراسته شده، ولی در مقدمه‌ی آن به این حقیقت اشاره نشده است.

۳. تفسیر قرآن به مرور زمان

قرآن، کتابی جاودان است و باید در هر عصری نورافشان و اعجاز آفرین باشد و یکی از ویژگی‌های قرآن این است که به سان طبیعت، هر چه روی آن کار و کاوش انجام بگیرد، باز جای کاوش دارد. در قرن اخیر یک نهضت علمی قرآنی آغاز شد و علمای بزرگ اسلامی که آگاه از اکتشافات غربیان بودند، در این صدد برآمدند که بار دیگر قرآن و حدیث را از این نظر بازنگری کنند. خوش بختانه در این بازنگری بر حقایق دست یافتند که قرآن، آن را در چهارده قرن قبل بیان کرده بود، ولی هیمنه‌ی

هیأت بطلمیوسی مانع از آن بود که علما به عمق این آیات پی ببرند. در عراق، پیشگام این نهضت علمی قرآن، علامه سید هبة‌الدین شهرستانی (۱۳۰۱-۱۳۸۶) بود که با نوشتن کتاب «الهیئة والاسلام» موجی از تمجید در عالم اسلامی پدید آورد و علمای بزرگ وقت در مصر و شام و لبنان، عمل او را ستودند و این نوع تفسیر علمی، یک قرن ادامه یافت و اکنون کم رنگ شده است، ولی پس از گسترش دانش اطلاع رسانی بهتر می‌توان قرآن را از این راه تفسیر کرد.

من در این جا سرگذشتی را نقل می‌کنم که هم متناسب با موضوع بحث است و هم ارتباطی با اسم این پژوهشگر دارد که به نام علامه طباطبایی تأسیس شده است. در سال ۱۳۳۹ شمسی والد این جانب مرحوم آیه الله حاج میرزا محمدحسین سبحانی (۱۲۹۹-۱۳۹۲) به قم آمد و مرحوم آیه الله بروجردی از ایشان دیدن کرد. ما برای عرض ادب در روز تعطیلی خدمت ایشان مشرف شدیم که ناگهان پس از ما مرحوم علامه طباطبایی و آقای

گویی خدا به قلب مرجع بزرگ الهام کرد و پاسخ بسیار کوتاه و مؤثری داد و فرمود:

«امتیاز انسان بر سایر جان‌داران به «خرد» است والکل دشمن «خرد» می‌باشد.»

وقتی مترجم، سخن او را ترجمه کرد، من در چهره‌ی آن دبیر کنگره دقت کردم، دیدم، جواب برای او بسیار جالب و پذیرفتنی جلوه کرد.

بار دیگر سؤال دیگری مطرح کرد و گفت: الکل در زمانی دشمن خرد است که زیاد مصرف شود؛ چرا مقدار کم آن نیز در اسلام حرام است؟

وی در پاسخ گفت: در انسان روحیه‌ی فزون خواهی هست؛ اگر روزی یک قاشق مصرف کرد، فردا دو برابر و سه برابر می‌شود و سرانجام به صورت اعتیاد درمی‌آید.

پس از مذاکرات دیگر که من از آنها می‌گذرم، دبیر کنگره عرض کرد: چند روز دیگر ما در آنکارا همایشی درباره‌ی مبارزه با مواد الکلی داریم. مایلیم پیام اسلام را از زبان شما در آن کنگره نقل کنیم. شما در این باره پیامی ارسال فرمایید.

سید حسین قاضی وارد شدند. انگیزه‌ی آنان از این دیدار عرض تشکر از آیه‌الله بروجردی بود که برای یکی از علمای تبریز که او نیز طباطبایی بود، جلسه‌ی ختمی تشکیل داده بود. چیزی نگذشت که پیشکار ایشان، مرحوم حاج احمد خادمی وارد شد و گفت دبیر کنگره‌ی مبارزه با مواد الکلی همراه با یک پزشک ایرانی درخواست دیدار دارند تا نظر جناب‌عالی را در باره‌ی مبارزه با مواد الکلی بشنوند. مرحوم بروجردی اظهار موافقت کرد. هر دو نفر وارد شدند. قیانه‌ی نورانی و سیمای جذاب مرحوم بروجردی مورد توجه دبیر کنگره که یک دانشمند سوئدی بود، قرار گرفت. دبیر کنگره پس از کسب اجازه، سؤال خود را چنین مطرح کرد:

- چرا اسلام بهره‌گیری از مواد الکلی را ممنوع کرده است؟

حقیقت این است که من در آن لحظه در فکر فرو رفتم که آقا چگونه می‌خواهد این سؤال را پاسخ بگوید. آیا زیان‌های بهداشتی الکل را خواهد گفت که خود پرسشگر آشنا است، ولی تو

می‌تواند به ارزش گفتار ابن عباس پی
ببرد که گفت: «القرآن یفسره الزمان؛
گذشت زمان، پرده از حقایق قرآنی بر
می‌دارد».

تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی

در این محفل علمی با عظمت که به
حق در قم نظیر ندارد، همه‌ی علوم
قرآنی از قرائات تا مفاهیم عالی آن باید
تدریس شود و در شیوه‌ی تدریس می‌توان
از دو نوع تفسیر بهره گرفت:

۱. تفسیر ترتیبی؛

۲. تفسیر موضوعی؛

هر دو شیوه برای فهم مفاهیم قرآن،
لازم و ضروری است. در شیوه‌ی نخست،
از آغاز قرآن شروع می‌شود و به ترتیب
سوره‌ها پیش می‌رود. بسیاری از تفاسیر
بر همین اساس نوشته شده است؛ مانند
تفسیر تبیان و تفسیر مجمع البیان، تفسیر
کشاف و دیگر تفاسیر، ولی این نوع
تفسیر نمی‌تواند نظر نهایی قرآن را
درباره‌ی «موضوع واحد» منعکس کند.

۱. سوره‌ی الذاریات، آیه‌ی ۵.

مرحوم بروجردی به اطراف نگاه
کرد و چشمش به مرحوم علامه طباطبایی
افتاد و گفت: آقای سید محمدحسین
طباطبایی تبریزی از علمای اسلام‌اند،
تفسیری دارد. ایشان می‌تواند رساله‌ای
تنظیم کند و از نظر من بگذراند و سپس
برای شما ارسال شود.

بعد مرحوم بروجردی فرصت را
مغتنم شمرد و درباره‌ی تعالیم قرآن
سخن گفت و یادآور شد که هر چه زمان
بگذرد حقایق قرآنی، بیشتر تجلی می‌کند.
آن‌گاه این آیه را خواند: «ومن کل شیء
خلقنا زوجین لعلکم تذكرون»^(۱)؛ «از
هر چیزی دو جفت آفریده‌ایم تا شما
یادآور شوید».

معظم‌له در ادامه گفت: مفسران در
طول تاریخ در تفسیر این آیه اقوالی را
آورده‌اند که هیچ‌کدام با ظاهر آیه
تطبیق نمی‌کند و اما مسأله‌ی درّه (اتم) و
این که همه اجسام از اتم تشکیل شده و
هر اتمی از دو جزء ترکیب یافته است.

خوش‌بختانه مرحوم طباطبایی
رساله‌ای در این مورد نوشت. پس از
ملاحظه‌ی مرحوم بروجردی برای کنگره
فرستاده شد. این‌جاست که انسان

زیرا قرآن درباره‌ی آن موضوع واحد در سوره‌های مختلف صحبت کرده است. گاهی برخی از مطالب مربوط به موضوعی در سوره‌ای و برخی دیگر را در سوره‌های دیگر بیان کرده است و نظر نهایی در صورتی امکان‌پذیر است که همه‌ی آیه‌های وارد در یک موضوع در نقطه‌ای گرد آیند، آن‌گاه تفسیر شوند.

پس از رحلت رسول خدا ﷺ فرقی مختلفی پا به عرصه نهادند و همه‌ی آن‌ها برای مکتب خود، شواهدی از قرآن آوردند. «جبری»ها با آیه‌هایی که ظاهر جبر دارند، استدلال می‌کردند و «تفویضی»ها به آیات مربوط به تفویض و همچنین... آگاهی از نظریه‌ی قرآن درباره‌ی افعال بشر و ساحت آزادی او بستگی دارد که مجموع آیات مربوط به فعل و آزادی انسانی یک جا نگریسته شود تا حقیقت گفتار خدا «فمن شاء فلیکفر ومن شاء فلیؤمن» پدیدار گردد.

خوش‌بختانه تفسیر موضوعی به ابتکار شیعه در طول چند قرن انجام گرفته است که از نمونه‌های آن:

۱. بحارالانوار، مرحوم علامه

مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰)

وی در بررسی هر موضوعی، آیات مربوط به آن را در یک جا گرد آورده و در حد تفسیر «مجمع البیان» به تبیین آن‌ها پرداخته است. و در آن زمان که کشف الآیاتی در کار نبوده، توانسته است، آیات مربوط به صدها موضوع عقیدتی، تاریخی، آفرینی و فقهی را گرد آورد.

۲. آیات الأحکام

روش شیعه در تفسیر آیات الأحکام بر خلاف اهل سنت است. آنان آیات احکام را به ترتیب سور تفسیر می‌کنند؛ مانند آیات الأحکام جصاص در حالی که روش شیعه به صورت موضوعی است مانند زیده الاحکام اردبیلی و غیره که در آن آیات مربوط به طهارت در یک جا و آیات مربوط به نماز در جای خود تا آخرین ابواب فقه جمع شده است.

در پایان من از تولیت محترم آستانه‌ی حضرت معصومه علیها السلام، کمال تشکر را دارم که چنین مؤسسه‌ای را برای گسترش تفسیر در حوزه تأسیس کرده است و در روزگاری به این فکر افتاده که اسلام ستیزی و به یک معنا قرآن ستیزی به صورت سیاست رسمی

برخی از دولت‌های بزرگ درآمده است. یک صدم این امکانات در اختیار ما
چه بهتر ما نیز در تحکیم مفاهیم قرآن و نبود و من در این مورد داستان‌هایی دارم
ردّ مناقشات، آماده باشیم. که چه بسا موجب اطالهی کلام باشد.
به حاضران در مجلس که در آینده بارالها! دل‌های ما را به نور قرآن
دانشجویان این مؤسسه و یا اساتید آن روشن بفرما!
خواهید بود، یادآور می‌شوم که قدر این ما را وفادار به قرآن قرار بده!
امکانات را بداند که در دوران جوانی ما، قرآن را بر زندگی ما حاکم بگردان.

طالب جانان

عارفان، طالبان جانانند
عاشق و سرخوشان یزدانند
مست دیدار روی محبوبند
دیده، غیر از خدا بگردانند
پیش چشمانشان کلوخ و نبات
همه یاقوت و لعل و مرجانند
تیرگی نیست در حقیقت نور
نوریان، راز عشق می‌دانند
گر به خورشید رو کنی، بینی
سایه‌ها پشت سرفرو مانند
شکرالله، دو دیده‌ی مسعود
روشن از آن منیر تابانند